

بخواند **سوم** در وقتیکه نشیند **چهارم** در است
 بقاوند و بخرن **پنجم** تا نانی خواند و صطرب
 نکند **ششم** از آنکه حرام را بگوید **هفتم** روح
 بر فوج انکس را در **هشتم** شفیع گردانید و متوجه
 خواندن شود و الله تعالی علم روح
 نکند **نهم** از آنکه حرام ملاحظه کند **دهم**
 از آنکه بخرن **یازدهم** بر تانی خواند و صطرب
 بر فوج انکس را در **دوازدهم** شفیع گردانید و متوجه
 خواندن شود و الله تعالی علم روح

در وقتیکه نشیند

شش را ببرد و در یکا را بعورت بدهد تا
 تا بخورد و شفا یابد **ادرسع** **سلوا**
لوه **لوصره** **عاده** **وصلا**
سوط فتح رطل معوزتین بر نان بنویس
 بخورد کتاد شود نوع دیگر بگفت
 مرد بسته این چهار است را بر چهار رسته
 من سیاه بنویسد و کند کتاد شود
 است اول فوقها الح و رطل ماکان
 یقملون است دوم قال موی